

قانون حجاب را اجرا کنید

♦ دختر خانم محجبه‌ای می‌گفت که به کافه رفته و صاحب کافه اجازه نداده جای مناسب و دلخواهش را انتخاب کند. گویا این بخش در معرض دید است و منتظر کسانی است که برایش مشتری بیشتری جلب کنند.

♦ خلاصه اینکه، بی‌حرمتی به دختر محجبه یک طرف و کاسبی عده‌ای با بی‌حجابی و استفاده ابزاری از دختران شهر، سوی دیگر قصه است.

♦ قانون حجابی که بدون هیچ‌گونه تنش می‌توانست اجرا شود، به بهانه‌های واهی کنار گذاشته شد و حالا پای آنها که اهل حریم و حیا و خانواده‌اند، از برخی نقاط شهر بریده شده است.

♦ هر روز الگوهای نادرست پوششی ایجاد می‌شود و برای بسیاری برهنگی عرف و عادی‌سازی می‌شود.

♦ از نگرانی برای پوشش سر، به نگرانی برای برهنگی رسیده‌اید.

بی‌اعتنایی
به قانون حجاب
وبال‌تان می‌شود

♦ استفاده ابزاری از حجاب زنان به یک دغدغه جدی فرهنگی تبدیل شده است. حالا باید دلوایس تربیت نوجوان‌ها و امنیت فرهنگی جوان‌ها شوید.

♦ خواهشا برای بهانه‌تراشی نگویید «جنگ ۱۲ روزه نشان داد این دختران هم انقلابی‌اند». حتما همین است اما این گزاره‌ها برای شما جدید است. سال‌ها پیش وقتی می‌گفتیم بی‌حجابی به معنی تقابل با نظام نیست، اتفاقا شما بودید که فکر می‌کردید کسانی که شل حجاب هستند، مقابل نظام قرار دارند و می‌شود از آنها برای رأی‌آوری استفاده ابزاری کرد.

♦ خواهشا اسم «کار فرهنگی» را نیاورید؛ چون برای این کم‌کاری هم باید پاسخگو باشید. بگذریم که کار فرهنگی جای نظم و انضباط اجتماعی را نمی‌گیرد.

♦ خواهشا نگویید «حجاب اجباری نداریم»؛ خودتان بهتر می‌دانید الزام قانونی، اجبار نیست و قاعده برای پوشش حکم عقلی و جهان‌شمول است. حداقل خودتان را گول نزنید.

♦ خواهشا با اسم گشت ارشاد، مردم را نترسانید و آدرس غلط ندهید که قانون حجاب از هر گونه تنش بری است.

♦ اما این مقدمه را برای این تذکر خیر خواهانه آخر نوشتیم. آقای مسئول محترم،

♦ کاری با جماعت بی‌اعتقاد یا جاهل اطراف‌تان ندارم؛ حکم آنها چیز دیگری است. خطایم خود شماست، شما که خانواده‌ای مذهبی دارید و اهمیت احکام الهی را می‌دانید و خبر دارید بی‌اعتنایی به ضرورت دین چه پیامدهای ناگواری برای جامعه و مردم دارد؛ سختم با خود شماست.

♦ رهاسازی و تساهل در احکام الهی ظلم است و در دو دنیا گرفتار می‌شوید. چوب خداوند سخت است و وبال‌تان خواهد شد. اگر نگران جامعه و کشور نیستید، لااقل برای عاقبت‌بخیری خودتان فکر کنید. دلسوزانه گفتیم؛ خود دانید.

هنر جنگ بدون جنگ

به بهانه سالگرد صلح امام حسن ع

به بهانه سالگرد صلح امام حسن(ع) باید بار دیگر تأکید کرد که صلح هم می تواند شکل مبارزه داشته باشد؛ همانطور که پیامبر در حدیبیه صلح را راهبردی برای تثبیت و گسترش اسلام انتخاب کرد و امام حسن با صلحی هوشمندانه مسیر افشای معاویه و زمینه سازی برای قیام کربلا را فراهم ساخت.

با این حال، جریان غربگرای وطنی غالباً صلح ائمه را به معنای وادادگی و تسلیم تفسیر کرده است؛ در حالی که رهبر انقلاب آن را «ترمش قهرمانانه» می نامد: حرکتی در مصلحت اسلام و مقدمه ای برای تسدوم مبارزه. پس چگونه می توان بدون جنگ، جنگید؟ این هنر چند شاخص روشن دارد:

توافق استراتژیک

توافقی موقت و مشروط برای ورود به عرصه های دیگر و آماجی برای مبارزه اصلی، نه برای جلب رضایت دشمن. همانطور که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای امام خمینی(ره) به معنای پایان مبارزه نبود؛ او تأکید کرد «جنگ عقیده ادامه دارد». یا صلح امام حسن که به قیام کربلا متصل شد.

ابزار تبلیغ و تثبیت

همه نبردهای تاریخ بر اساس جنگ روایت ها بوده است. هر جنگی بدون تفوق در جنگ روایت ها محکوم به شکست است. از این رو توافقی برنده است که منجر به پیروزی در روایت شود؛ مثل اینکه صلح امام حسن حقیقت معاویه را افشا کرد یا مذاکرات غیرمستقیم با ترامپ توانست منطق مقاومت را در افکار عمومی جهان روشن سازد.

بازسازی قدرت داخلی

توافق باید فرصت تقویت بنیه دفاعی و امنیتی خودی را فراهم کند؛ مانند پیمان مدینه که فضای امنیتی برای آماده سازی نبردهای بعدی ایجاد کرد یا این روزها که جمهوری اسلامی خود را در حوزه پدافندی و موشکی و اطلاعاتی تقویت می کند.

پیمان و توافق در جبهه حق؛ روشی در مبارزه

توافق های پیغمبر با مشرکان

توافق حدیبیه (سال ۶ هجری): قراردادی میان مسلمانان و قریش بود که در ظاهر به سود مشرکان بود، اما فرصت بی نظیری برای تبلیغ و گسترش اسلام ایجاد کرد. در این مدت، اسلام آزادانه در سراسر عربستان شناخته و شمار مسلمانان چند برابر شد. برخی روایات مصداق آیه اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِیْنًا را همین توافق می دانند. بی شک حدیبیه، زمینه فتح مکه را به دنبال داشت.

پیمان مدینه (سال ۱ هجری): قراردادی میان مسلمانان، انصار و یهودیان مدینه بود که براساس آن همه ساکنان شهر در برابر تهدید بیرونی متحد شدند. این پیمان، مدینه را به یک پایگاه امن برای شکل گیری حکومت اسلامی تبدیل کرد.

پیمان های اطراف مدینه: پیامبر با برخی قبایل بی طرف یا دشمن بالقوه، قرارداد امنیت مسیرها و قوافل مسلمانان را تضمین کرد و به مسلمانان فرصت داد که بدون درگیری دائم، برای نبردهای سرنوشت ساز آماده شوند. بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه، ۳ قبیله اصلی ای بودند که با پیامبر پیمان عدم تعرض بسته بودند که البته هر سه توافق را نقض کردند و ۳ غزوه از غزوات صدر اسلام را رقم زدند.

شروط و محدودبودن توافق

توافق باید مشروط و محدود باشد؛ توافق هایی چون حدیبیه یا پیمان های مدینه مدت دار و شرطمند اما بستر گسترش اسلام و فتح مکه را فراهم کردند. مثل آتش بس مشروط با اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه یا موضع اخیر ایران در قبال آژانس که استفاده از اسنپک را خروج از توافق دانست. اگر صلح را براساس این شاخص ها بسنجیم، معلوم می شود که صلح امام حسن و صلح هایی از این دست وادادگی نیستند، بلکه تاکتیکی برای پیشبرد استراتژی مقاومت اند. این همان هنر جنگیدن است بی آنکه آشکارا جنگ شود؛ آتش بسی حکیمانه و مبارزه بدون شمشیر.

گسترش جنگ در جبهه های دیگر

توافق در یک عرصه باید بستر گسترش مبارزه در عرصه های دیگر را فراهم کند. جنگ اصلی امروز ما با آمریکا و صهیونیسم، جنگی ترکیبی در همه حوزه ها است؛ دیپلماسی، تبلیغ، فرهنگ و میدان.

انسجام و اجماع جبهه حق

گاهی توافق، یک تجربه ملی می آفریند و منجر به انسجام می شود؛ مثل برجام که هر چند نتیجه اش تلخ بود، اما برای ملت ایران پرده از چهره واقعی استکبار برداشت و تصویر عمیق تری از ظلم آن به نمایش گذاشت.

پیام امروز

صلح و توافق با دشمن، همیشه به معنای عقب نشینی نیست. گاهی قوی ترین سلاح، مذاکره ای هوشمندانه است که مانع ائتلاف نیرو می شود و فرصت بازسازی و قدرت گیری را فراهم می آورد. در شرایط دشوار، می توان با مدیریت زمان و انتخاب صلح موقت، اهداف بلندمدت را تضمین کرد و جبهه حق را برای نبردهای اصلی آماده ساخت. توافق در جبهه حق، نه تسلیم، بلکه بخشی از روش مبارزاتی هوشمندانه است؛ همانگونه که پیامبر اکرم(ص) با پیمان ها، مسیر پیشرفت اسلام را هموار کرد. «آتش بس با دشمن، در جبهه حق، خود یک حرکت مبارزاتی است.»

تحلیل صلح امام حسن ع از منظر رهبر انقلاب

صلح حکمت آمیز مقتدرانه و فعال

اهداف کلیدی صلح

حفظ کیان اسلام و شیعه: در آن شرایط، جنگ به شکست و از دست رفتن کامل یاران و نزدیکان امام منجر می شد. اصلی ترین هدف، جلوگیری از نابودی کامل اسلام و باقیمانده شیعیان در شرایطی بود که جبهه داخلی دچار خیانت و ضعف شده بود.

جلوگیری از انحلال: امام حسن(ع) با صلح خود، از پراکندگی و نابودی کامل جبهه حق جلوگیری کرد تا زمینه برای قیام های آینده فراهم شود. افشای چهره واقعی معاویه و آماده سازی اذهان عمومی: معاویه زیر پوشش اسلام، یک سلطنت اموی ضداسلامی به راه انداخته بود. صلح نامه حاوی شروطی بود که معاویه به سرعت زیر پا گذاشت. این اشتباه، ماهیت فریبکار و غیروثنی او را برای مردم آشکار کرد. زمینه سازی برای قیام امام حسین(ع): اگر امام حسن(ع) می جنگید و شهید می شد، زمینه برای قیام عاشورا از بین می رفت. فهم عمومی از ظلم معاویه با پیمان شکنی معاویه، زمینه را برای پذیرش و همراهی با قیام امام حسین فراهم کرد. این دو رویداد(صلح و شهادت)، دو مرحله از یک برنامه واحد هستند.

۲ روایت از مذاکره در تاریخ انقلاب و این روزها

برجام: ایده برجام در کشور با ۲ گفتمان و ۲ سبک تصمیم گیری پیش می رفت،

اولا، به اصل مذاکره و این توافق خوش بین نبود. ثانیاً، هدفش تجربه مردم و مسئولان بود. ثالثاً، چتری امن برای مبارزه با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا یعنی داعش ایجاد کرد. رابعاً، شعار انبانی خود یعنی رفتن سراغ توان داخلی و اقتصاد مقاومتی را جدی کرد. خامساً، دولت و مسئولان معتقد به مذاکره و توافق که خودشان را کارکننده مذاکرات می دانستند، یک فرصت دیدند برای آن هدف بالا، لذا اعتماد به آنها را مخدوش نکرد.

اولاً، گفتمانش حل مشکلات به وسیله مذاکره و گفت و گو بود. ثانیاً، عملاتوعی اعتماد و امید به غرب را شکل داد. ثالثاً، چون کامل کار در دست گرفته بود، تا آخر که توافق ناپود شد، در عمل پای آن ایستاد. رابعاً، در نهایت با نوعی دلزدگی و نفرت عمومی کار را تحویل داد.

مذاکرات غیرمستقیم در دوره دوم ترامپ

در اینجا نیز مذاکرات با ۲ گفتمان و ۲ سبک تصمیم گیری پیش می رفت

اولاً، اصل مذاکره را غیرعقلانی و غیرشرافتمندانه دانست. ثانیاً، معتقد بود دیگر همه چیزی را که باید تجربه کنیم، کاملاً تجربه کرده ایم. ثالثاً، طرح دشمن را خراب کرد. دشمن فکر می کرد با ایران می پذیرد مذاکره را. یانه می خواست با آوردن ایران پای میز مذاکره، پیام ضعف ایران را صادر کند به کل جبهه مقاومت که درگیر جنگ بود. اگر هم ایران نیامد پای مذاکره توجیهی برای حمله و فشار خود پیدا کند. ایران مذاکره غیرمستقیم یعنی همان را که سال های قبل هم انجام می داد، پذیرفت. این باعث شد دشمن فایده ای نبرد. رابعاً، ایران می توانست زمان بخرد. زمان به ضرر دشمن بود چه به لحاظ فشار افکار عمومی و چه استهلاک جبهه داخلی. لذا مجبور شد وسط مذاکرات به ایران حمله کند بدون هیچ توجیه منطقی قابل قبول. این وحدت مردم ایران را زیاد کرد و همراهی افکار عمومی دنیا را هم در پی داشت.

اولاً، ظاهر امر اینطور بود که گفتمان جدی را نمی تواند بالا بیاورد، چون تجربه قبلی مردم اجازه چنین گفتمانی را نمی داد. ثانیاً، به صورت تکمضرب گاهی گفتمان امید و اعتماد و مدارا را مطرح کرد که با انتقاد جدی در داخل توسط جریان های دیگر مواجه شد. ثالثاً، اصل این دولت نیز با توجه به پایگاه نزدیک به دولت برجام، برای این طرح رهبری مفید بود.

مذاکرات بعد از جنگ ۱۲ روزه

این مذاکرات بالکل بدون امید به غرب انجام می شد و هوشش کاملاً متفاوت بود. در این جهت نظام و مسئولان تفاوت طرح و گفتمانی جدی نداشتند. اولاً، ایران دشمن را شکست داده بود اما نمی خواست جنگ ادامه پیدا کند و خسارت بیشتر ببیند. لذا بنای مدیریت جنگ داشت. ثانیاً، مذاکره را در سطح قدرتی که دستش پر است، برای مدیریت جنگ و جلوگیری از توسعه آن، تحلیل می کرد. ثالثاً، تلاش می کرد با گرفتن زمان بیشتر فشار جدی تری به اسرائیل و آمریکا وارد کند.

رهبری و نظام

دولت غربگرا

رهبری و نظام

دولت وقت